

درجه

۱۸۰ عنوان کتاب در ششمین دوره جایزه شعر شاملو

● با پایان یافتن زمان ارسال کتاب برای شرکت در ششمین دوره جایزه شعر شاملو، دبیرخانه این جایزه از ارسال‌شدن بیش از ۱۸۰ عنوان کتاب برای داوری خبر داد.

پانزدهم مرداد، مهلت ارسال کتاب برای شرکت در ششمین دوره جایزه شعر احمد شاملو به اتمام رسید. گفتنی است که امسال بیش از ۱۸۰ عنوان کتاب از سوی شاعران علاقه‌مند به شرکت در این جایزه و ناشران شعر برای دبیرخانه جایزه ارسال شده است که حدود ۱۷۰ عنوان آن واجد شرایط شرکت در این دوره جایزه هستند. داوران مرحله نخست مدتی است کار خواندن و بررسی آثار رسیده را آغاز کرده‌اند. زمان اعلام نتایج مرحله اول ششمین دوره این جایزه مانند هر سال، یکم مهرماه سال جاری خواهد بود.

جایزه شعر شاملو هر سال از میان مجموعه شعرهای نو چاپ‌اول منتشرشده در سال قبل که برای دبیرخانه این جایزه ارسال می‌شود، مجموعه شعر برگزیده سال را انتخاب و معرفی می‌کند. این جایزه شامل تندیس، لوح تقدیر و جایزه نقدی است که در مراسمی در سالروز تولد احمد شاملو، ۲۱ آذر، به برنده اهدا می‌شود.

کیانوش عیاری از تجربه ساخت «تنوره دیو» و «شبح کژدم» گفت

● در ادامه مجموعه نشست‌های «پژوهش و خلق اثر هنری» که به‌صورت زنده در صفحه اینستاگرام خانه هنرمندان ایران برگزار می‌شود، نشست «نسبت میان فلسفه و هنر در روند تبدیل نوشتار به تصویر» برگزار شد. کیانوش عیاری و امیر مازیار میهمانان این برنامه بودند و شیوا بیرانوند مدیریت نشست را برعهده داشت.

عیاری در ابتدای این نشست گفت: در تاریخ سینمای جهان و ایران فیلم‌هایی با گرایش به فلسفه ساخته شده‌اند. در تجربه کشور خودمان، این مسئله هیچ وقت موفق نبوده است؛ حتی اگر پیش از فلسفه وارد مقلو ادبیات شویم، بازهم فاصله زیادی بین ادبیات و سینما می‌بینم، چون هرکدام ویژگی‌های خاص خودش را دارد و هر زمان کارگردان بخواهد نسبت به زبان ادبیات متعهد باشد، قاعدتا باید از کیفیت کار خودش کم کند. البته معدود فیلم‌های موفقی مثل فیلم «گاو» اثر داریوش مهرجویی داریم که بر اساس رمان هم ساخته شده اما باقی در عرصه استفاده از ادبیات موفقیت زیادی نداشته‌اند.

ممکن است فیلمی بر اساس یک رمان مشهور و پر مخاطب ساخته شود و به همین دلیل مخاطبان بیشتری را به‌سوی خود جذب کند اما به‌رحال کارگردان به آثار بسزگر ادبی احترام می‌گذارد و جز در مواردی استثنایی، به ناچار بخشی از ارزش‌های کار خودش از دست می‌رود. او ادامه داد: وقتی کار به یک مقلو دشوآرتز و پرابوگنرگر به اسم فلسفه می‌رسد، این مناقشه پیچیده‌تر و دشوارتر می‌شود. ایرادی ندارد که فیلم به نیت مأموریتی از جانب دنیای فلسفه ساخته و بوی فلسفه در آن مستتر باشد. تماشگری که با الفبای فلسفه آشنا باشد هم خواه‌ناخواه احساس می‌کند که فیلم نیم‌نگاهی هم فلسفه دارد ولی نه با مأموریت اینکه به فلسفه بپردازد. اگرچه تا این لحظه موفق نشده‌ام در زمینه فلسفه یا سینمایی که به فلسفه گرایش دارد، به اثری نام‌آشنا برخورد کنم. این مأموریت وقتی متوجه فیلم‌سازی می‌شود که گرایش‌های اجتماعی دارد و بر اساس متغیرهای اجتماعی و نیازهای روز یک جامعه فیلم می‌سازد، که خود کار دشواری است، عرصه فلسفه کار را به‌مراتب دشوارتر خواهد کرد. آیا فیلم‌ساز، فیلسوفی است که

دارد از زبان سینما استفاده می‌کند یا فیلم‌سازی است که فلسفه را می‌شناسد و به آن علاقه‌مند است و از طریق سینما به فلسفه کمک می‌کند؟ درحال نگران‌کننده است. کارگردان «آن سوی آتش» اضافه کرد: هر فیلم‌سازی با هر کیفیتی، ولو کیفیت نازل، فلسفه خاص خودش را دارد؛ فلسفه را می‌توانیم نگاه به دنیا از منظر یک آدم بدانیم و به‌این‌ترتیب هر کسی می‌تواند فلسفه‌ای داشته باشد. مثلاً فلسفه کسی می‌تواند این باشد که در سینما اخلاقیات یا خشنونت باید مدنظر قرار گیرند. اما کسانی هستند که به سمت‌وسوی فیلم‌های بهتری می‌روند و حرفی برای گفتن دارند و دغدغه‌های بسیار شرافتمندانه و اصیل دارند. من به‌عنوان یک تماشاگر اگر شانس ببوارم و دغدغه‌ی یک فیلم‌ساز را ببینم که استعداد فیلم‌سازی دارد، احساس خوبی خواهم داشت؛ نه از این جهت که از دغدغه یک فرد مطلع شوم بلکه دغدغه‌ای با زبان سینما مطرح می‌شود.

عیاری سپس به تجربه ساخت فیلم «تنوره دیو» اشاره کرد و گفت: در سال ۱۳۶۴ فیلم «تنوره دیو» را به‌عنوان اولین فیلم سینمایی خودم با طرحی‌گذاری بنیاد سینمایی فارابی ساختم. حدود پنج یا شش بار فیلم‌نامه فیلم به وزارت ارشاد داده شد و رد شد و اصلاحات مدنظر تنها، ساختمان سناریوی فیلم را کاملا ویران می‌کرد.

ادامه در صفحه ۹

گروه هنر: اکران آنلاین مدت‌هاست که به واسطه تعطیلی سینماها و بعدتر، بی‌روفتی سالن‌های سینما به دلیل شیوع ویروس کرونا برای علاقه‌مندان روز سینمای ایران در محیط امن‌تری غیر از سالن‌های سینما باشند. هرچند اکران آنلاین از ابتدا با موانعی روبه‌رو بوده و هست؛ از قاچاق و عرضه غیرقانونی فیلم‌ها در فاصله‌ای نزدیک به انتشار آنها گرفته تا بی‌میلی صاحبان آثار سینمای ایران برای انتشار فیلم‌ها در پلتفرم‌های عرضه فیلم، در شرایطی که تضمینی برای بازگشت سرمایه‌شان نیست. ابوالحسن داودی کارگردان، فیلم‌نامه‌نویس و تهیه‌کننده سینمای ایران در گفت‌وگو با «شرق» اکران آنلاین را تنها چاره سینمای ایران در شرایط فعلی می‌داند. او گفت: «به نظرم درحال‌حاضر مشکل بزرگی که حداقل من را در آینده‌نگری این کار نگران کرده، این است که آیا ما همچنان قصد داریم با همان سیستم پر از مشکل گذشته و سیستم بوروکراسی عقب‌افتاده‌ای که داشتیم و قوانین و قواعد نسل کتابت، با این موضوع روبه‌رو شویم؟ در این شرایط باید گفت ممکن است در مسیر جدید از چاله به چاه بیفتیم و کلا این امکان بسیار گسترده‌ای را که مقابل سینمای ایران به هر شکلی وجود دارد، در دوره‌ای کوتاه، ساقت کنیم».

او در بخش دیگری از صحبت‌هایش گفت: «به‌رحال واقعیتی که وجود دارد، خانه‌تکانی جدی در تفکر مدیریتی است که نمی‌دانم این اتفاق تا چه حد امکان‌پذیر است. در شرایط نابسامانی که امروز با آن روبه‌رو هستیم، با نشانه‌هایی که از این مدیریت می‌بینم، بن‌خصه صددرصد نمی‌توانم به این جریان خوش‌بین باشم؛ اما از طرف دیگر می‌دانم که هیچ چاره دیگری وجود ندارد و آرزو می‌کنم چه مدیریت صفتی و چه مدیریت دولتی به این بیندیشند که درحال‌حاضر واقعا در مرحله انتخاب زندگی یا مرگ برای سینما هستیم و اکران درست و به‌عاقده آنلاین آثار سینمایی، می‌تواند راه‌حل مناسبی در شرایط فعلی باشد. باید به این فکر کنیم که براساس چه قواعدی می‌توان این

گفت‌وگو با ابوالحسن داودی درباره شرایط اکران آنلاین آثار سینمای ایران

زندگی یا مرگ



پدیده مدرن را درست هدایت و مدیریت کرد تا راحت‌تر مسیرش را طی کند».

کارگردان فیلم «رخ دیوانه» ادامه داد: «جیزی که دست‌کم من را در این مدت تا حدودی ناامید کرد، واگذاری مدیریت شبکه نمایش خانگی به صداوسیما بود. این موضوع در شرایطی اتفاق افتاد که فعالان حاضر در این حوزه در جریان این موضوع نبودند یا از سمت آنها رضایتی حاصل نشده بود. سؤال اینجاست که چگونه و براساس چه راهبردی، مدیریت شبکه نمایش خانگی به رسانه‌ها سپرده می‌شود که کاملاً رسانه‌ای انحصاری است و چطور جریانی که به‌سرعت می‌توانست با بگیرد و در خیلی از موارد می‌توانست در شرایط تعطیلی سینماها، اوقات بهتری را برای مردم رقم بزند، چنین تصمیمی برایش گرفته می‌شود. این تصمیم در شرایطی گرفته شده که هیچ‌گونه توضیحی درباره‌اش داده نشده. نشانه‌هایی از این دست، در

نگاهی به فیلم «جایی برای فرشته‌ها نیست»

اسکیت بی‌خطر روی میز تدوین



این گروه را به آموزش‌های انگیزشی یک روان‌شناس و نسخه‌های موقتی او پیوند می‌زند. انتخاب کارگردان در استفاده از مونتاژ موزای در سکانس بازی تیم ملی هاکی دختران ایران در مقابل چند تیم آسیایی و فلش‌بک‌هایی که کاربرد غیر از رسمیت‌بخشیدن به حضور روان‌شناس در ماجرای «صدنلی داغ برای کشف هویت اجتماعی» ندارد، نشان می‌دهد کارگردان نیز همچون سرمری تیم، جایگزین شدن یک روان‌شناس آگاه برای برطرف‌کردن مشکلات موجود در راه دشوار «زن‌بودن» و «ورزشکاربودن» را پذیرفته است. در اینجا هدف نگویش عملکرد روان‌شناس یا اشاره به انتخاب آلترناتیوهای نامناسب برای سرویش‌گذاشتن بر مشکلات متعدد دختران ورزشکار نیست (هرچند این موضوع در جای خود درخور تامل است)، بلکه توجه به کیفیت حضور یک سینماگر مستندساز در جریان یکی از هزاران روایت ناشنیده مربوط به مشکلات زنان ایران است.

تماشای «جایی برای فرشته‌ها نیست» ضرورت این نوع حضور سینماگر را با دو استراتژی مبهم گره می‌زند؛ نخست فرضیه‌ای است که تردید تماشاگر را درباره محدودیت کارگردان برای نزدیک شدن بیش از اندازه به موقعیت‌های خصوصی دختران تیم هاکی و نشان‌دادن بخش‌هایی از زندگی آنها که ممکن است عدم اکران عمومی فیلم را در پی داشته باشد، تقویت می‌کند. با این تصور، ویرایش فیلم روی میز تدوین بهترین راه نجات آن از قفل سانسور و رسیدن به مرحله اکران و تشویق است. دومین فرضیه، پیش‌بینی رویکردی است که تمایز کارگردان را برای رسیدن به نوعی بیان هنری منحصربه‌فرد، به هدف اصلی او برای حفظ تناسب زیباشناسانه اثر تبدیل می‌کند. با توجه به تصمیم کارگردان برای حضور تماشاگر در موقعیت‌های اصلی فیلم که بیش از هر چیز مبتنی بر همراه‌شدن با سرمری و پیگیری عملیات روحیه‌بخشی به بازیکنان تیم هاکی و قراردادن عملکرد روان‌شناس در مرکز نگاه تماشاگر است، فرضیه اول تا حد زیادی متغی به نظر می‌رسد؛ اما فرض دوم به نظر می‌رسد همان استراتژی برگزیده کارگردان است. با توجه به آنچه درباره تدوین گفته شد، کارگردان قصد دارد شکل بصری خاصی را به روئبای ظاهری اثر اضافه کند که تماشاگر تنها شاهد یک مستند گزارشی نباشد. از این‌رو نمی‌شود زاویه دید کارگردان را به‌عنوان یک ناظر بی‌طرف پذیرفت (فارغ از تعاریف گوناگونی که برای بازشناسی گونه‌های مختلف فیلم مستند ارائه

هنر

فیلم‌های سینمایی هم بزرگ‌ترین پاشنه‌آشیل اکران آنلاین فیلم‌ها در شرایط کنونی است. متأسفانه امکان راحت و در دسترسی وجود ندارد که ما از طریق همین قانون بسیار مفید و مهمی که در دنیا وجود دارد، خارج از مرزهای‌مان بتوانیم به دنبال حقوق خودمان باشیم و به قول فردوسی این موضوع خودش داستانی است پر از آب چشم. در نهایت با همه این شرایط باز هم همچنان تاکید می‌کنم با همین امکاناتی که وجود دارد و شرایطی که هست، باید سعی کنیم اکران آنلاین در بهترین شکل گسترش پیدا کند و بتواند ارتباطش را با تماشاگران حفظ کند و تماشاگران بالقوه‌اش را به تماشاگران بالفعل تبدیل کند».

او در ادامه دیگری از صحبت‌هایش گفت: «از ظرف دیگر، طبعاً باید تلاش کنیم با کمک دولتمردان و کمک قوه قضائیه و قوه مقننه، راه‌هایی را جست‌وجو کنیم تا امنیت هنرمندان و آثارشان حفظ شود. برای حفظ عرصه فرهنگ کشور، هیچ چاره‌ای غیر از پیمودن چنین راه‌هایی وجود ندارد. باید بتوانیم با عرصه فرهنگ جهانی زبان مشترکی پیدا کنیم و قوانینی را که در این عرصه وجود دارد، بشناسیم و از آنها کمک بگیریم. حتی اگر امکانش هست، بتوانیم قانون کپی‌رایت را طور دیگری پیگیری کنیم و از طریق مراجع قضائی که در خارج از ایران وجود دارد، به صورت مستقل برای هر فیلم یک تعریف کپی‌رایت بین‌المللی داشته باشیم. هرچند این اتفاق قبلاً هم افتاده است. پیش‌ازاین برخی از فیلم‌ها به شکلی از کشور خارج شدند و در خارج از کشور توانستند با پرداخت مبلغی از طریق قانون کپی‌رایت تحت حمایت قرار گیرند. درواقع باید بگویم در این عرصه کاملاً به بی‌دفاع نیستیم. البته این قطعاً در شان فرهنگ کشوری که ادعای تأثیرگذاری بین‌المللی دار، نیست که بخواهد حقوق حقه‌اش را از شرکت‌های واسطه خارجی به دست آورد؛ ولی فکر می‌کنم یک اهتمام از طرف همه دست‌اندرکاران و متولیان سینما باید وجود داشته باشد و همه می‌توانیم کمک کنیم که این مشکل بزرگ هرچه بهتر و سریع‌تر حل شود».

نگاه روان‌شناسانه شمس تبریزی به مدل‌های دوستی

● بیست‌وهفتمین نشست از مجموعه درسگفتارهایی درباره شمس تبریزی در روز چهارشنبه ۱۵ مرداد با سخنرانی دکتر احمد پاکتچی به «دوستی اساس خلقت و پایه زندگی از منظر شمس تبریزی» اختصاص داشت که به‌صورت مجازی پخش شد. پاکتچی سخنانش را چنین آغاز کرد و گفت: مسئله همبستگی اجتماعی از جمله مسائلی است که نه‌تنها در فضای علوم اجتماعی معاصر مطرح است بلکه از سوی صاحب‌نظران در کشور ما با حساسیت بیشتری به آن نگرسته می‌شود. موضوع دوست‌بودن یا یکدیگر به سطح زیست اجتماعی و دوست‌داشتن به مثابه مبنایی برای دست‌یافتن به همبستگی سازنده و پویا در جامعه، چندهم‌ای است که در محافل علمی توجه صاحب‌نظران جهانی را به خود جلب کرده و نظریه‌هایی در این‌باره ارائه شده است. بی‌تردید استفاده‌کردن از ظرفیت‌های تاریخی و میراث فرهنگی که یک جامعه از آن برخوردار است، می‌تواند راه‌های رسیدن به چنین همبستگی‌ای را هموارتر کند و در بحث حاضر، در همین راستا، آموزه شمس تبریزی به‌عنوان یکی از ذخایر فرهنگی انتخاب شده است. کوشش بر آن است تا محرویت دوستی به‌عنوان پایه زندگی اجتماعی و درعین‌حال اساس خلقت از دیدگاه شمس مورد بحث قرار گیرد و ابعاد مختلف مطرح از سوی وی برای اثربخشی دوستی در تعالی‌بخشیدن به زندگی اجتماعی انسان به‌گفت‌وگو نهاده شود. علت اینکه از کلمه دوستی استفاده کردم و واژه آشنایی مثل عشق را به کار نبردم، این بود که شمس تبریزی به‌عنوان عارف در حوزه ادبیات عرفانی ایران شناخته می‌شود و هنگامی که نامش شنیده می‌شود، ما را به سمت مباحث انتزاعی عرفانی می‌برد. وقتی کلمه عشق را اضافه می‌کنیم، دچار نوعی غرق‌شدگی در نگرش‌های عرفانی می‌شویم. دوستی در کتاب مقالات شمس تبریزی یک واژه کلیدی است و بسیار از آن استفاده شده است؛ مثل محبت، عشق، مودت و… که بسیار مورد استفاده قرار گرفته است. آیا چنین مباحثی در حوزه اندیشمندان ما و کسانی که در همین کشور و مرزهای فرهنگی به اندیشه و تفکر پرداخته‌اند، وجود داشته است یا خیر؟ بخش دومی که اهمیت بسیار زیادی دارد، این است که فروم عشق و دوست‌داشتن را حاصل یک اتفاق نمی‌داند مثل داستان‌های رمانتیک نیست که در جایی ناگهان یک دل نه صد دل عاشق هم بشوند بلکه فروم معتقد است که دوست‌داشتن یک هنر است که می‌توان این هنر را ایجاد کرد و آموزش داد.

فروم مسئله را از این منظر می‌بیند که ما امروز در عصر مدرنیته در موقعیتی قرار گرفتیم که توانایی‌ها و مهارت ما در دوست‌یافتن، دوست‌داشتن و دوست نگه‌داشتن بسیار کم است. اگر امثال آرنت و فروم به سمت چنین نظریه‌هایی رفتند، چون ما در زندگی مدرن به‌شدت با کمبود دوست‌داشتن مواجه هستیم، جوامع ما بسیار شکننده و مکانیکی شده است و ویژگی زندگی اجتماعی ما به‌نوعی بازنمودی از عصر جدید چارلی چاپلین است؛ یعنی ما درگیر زندگی چرخ‌نداده و مکانیکی هستیم. چیزی که می‌تواند ما را از وضعیت مکانیکی خارج کند و روحی در زندگی ما بدمد همین دوست‌داشتن است. اگر ما بی‌پذیریم در دیدگاه شمس چنین رابطه‌ای (اتفاق‌افتادن دوستی) در عالم خلقت وجود دارد، باید به این مسئله اهمیت داده شود و در (ایلامی مباحث خود روی این موضوع سرمایه‌گذاری کرده باشد که این دوستی چیست و چگونه اتفاق می‌افتد؟ اولین نکته‌ای که شمس در حوزه دوستی و محبت بحث می‌کند، در کتاب مقالات آمده است که نگاه دوسویه و اعتدال‌گرایی است که شمس در رابطه با دوستی و احساس دارد. نگاه سانتی‌مانتال و رمانتیک ما را به این سمت می‌برد که دوستی را سراسر امر احساسی ببینیم و فکر کنیم دوستی همین است و ما درگیر رابطه‌ای می‌شویم و تماماً در فضای احساس حرکت می‌کنیم. این دوستی در نگاه شمس معنایی ندارد، نگاه ما به دوستی باید نگاهی هدفمند باشد و چیزی که اساس خلقت بر آن نهاده شد که این را می‌توان در اندیشه و افکار شمس دید. وی بر این باور است که باید در دوستی جنبه‌ای از معرفت و دانایی باشد. محور دوم «دوستی در مقام تعامل» است. این دوستی به‌مقابه نوعی تعامل با دیگری به در مقام ایجاد دو هم در مقام حفظ دوستی بسیار مهم است. انسان‌هایی هستند که خیلی زود می‌توانند دوست به دست بیاورند اما قادر نیستند دوستان خود را حفظ کنند؛ این انسان‌ها ناتوان هستند که نمی‌توانند دوستان خود را حفظ کنند، مثل کسی که درآمد بالا دارد اما به باد می‌دهد؛ شمس دیدگاه عرفانی آنها قائل به‌سینتیم ولی باید به این نکته توجه داشته باشیم که این ما هستیم که بر این افراد نام می‌گذاریم و باید بر این نام‌گذاری‌ها مطلق‌نگری نداشته باشیم. ما نام شمس را عارف گذاشتیم اما وقتی آثارش از دست بدیم.